

# اصول کلی

که باید برای تعلیم در مدارس ابتدائی منظور گردد

بقلم آقای دکتر ولی الله خان نصر

مدیر کل وزارت معارف

بهترین اسلوب تعلیم در مدارس ابتدائی عبارت است از اینکه آموزگار بزبان ساده که خارج از افق فهم شاگرد نباشد سخن گوید و همیشه پایه سخن را روی معلومات او قرار دهد تا بتواند باین وسیله آسانی از معلوم بمجهول و از سهل بمشکل رسد. نیکوترین آموزگار آن آموزگاری است که بدو آشاگرد را بخواندهای گذشته که جزء معلومات اوست بسخن آورد و در سیرا که میخواید تازه بدهد از مکالمات بین اثنی بیرون آمده تقریباً در جواب سؤالی باشد. البته برای نیل باین مقصود و کومک بذهن او باید با کمال ملایمت اشکال و ایراد کنند تا شاگرد بفهمد که در معلومات سابقش نقاط تاریکی است که باید بوسیله سؤال روشن نماید. جواب این سؤال است که باید موضوع درس جدید واقع شود.

ذهن شاگردیکه شروع بتحصیل میکند شبیه است بچشم نایبائی که بواسطه يك عمل بدی بیناشده باشد چگونه این تازه بینا هر چیزیکه می بیند برای او تازه است و میخواید از آن اطلاع یابد شاگردیکه باصطلاح ذهنش تازه باز شده و معلومات کافی ندارد نیز چنین است و لایق قطع راجع باین و آن استفهام میکند و در حقیقت میخواید بقدر فهم کوچک خود استفاده کند.

سرمایه ترقی او همین موهبت فطری است - آموزگار باید بدین مطالب پی برده آنرا اساس تدریس خود قرار دهد.

فقط از مکالمه و مجابوبه است که متدرجاً میتوان از معلوم بمجهول رسید . چگونه بلبل هر ساعت از شاخی بشاخی رفته چهچه میزند و میخواند طفل نیز که بلبل بوستان دانش است باید بارشاد آموزگار از این معلوم بآن معلوم رفته تا کم کم بفهم مجهول نائل شود .

بدین طریق میتوان بسیاری از قواعد و قوانین ساده علمی را بدون اینکه طفل باشکال و اعضاء آن برخوردار باو آموخت .

در هر قسم تعالیم اعم از ابتدائی و متوسطه و عالی معلم باید از محسوس شروع کند چه آن بواسطه حواس خمسسه مخصوصاً باصره و لامسه بهتر مدرک شود آنوقت انتقال از محسوس بمعقول آسان است. معلمی که این نکته مهم را رعایت نمیکند نه همین در تعلیم بهره مند نمیکرد بلکه وقت خود و شاگرد را نیز تلف میسازد.

در مدارس ابتدائی باید آموزگار از توجه و التفات شاگرد و قوه مستنبطه او بتواند استمداد جوید و بعلم الیقین بداند که مبنای این دوره اشراق و عمل است. مقصود از اشراق درین جافهم طبیعی و بداهت و وضوح و قدرت جلی فکر است و بواسطه آنها ممکن است در اوزن نظر و بدون استدلال یا تجربه حقایق ساده اولیه را فهمید. واضح است که حقائق عالیه بزودی باین قوی مدرک نشود و وسائل دیگر مانند اقیسه و تجارب و رشد فکر و باو غ فهم باید با درمیان نهد.

مقصود از عمل یا عملی آنستکه وقت شاگرد بیهوده بمباحثات و مسائل نظریه و تحقیقات عرشیه که مستلزم اطلاع زیاد و در آنکه عالی است صرف نشود. باید قناعت کرد طفل در مدت پنج شش سالیکه در مدرسه است دارای یکمشت تصورات و انکار ساده گردد که ممکن است بعدها رو بنمو و ازدیاد گذارد.

بارعایت مطالب فوق میتوان بخوبی فکر و ادراک طفل را پرورش داد بعد او خواهد توانست باسانی قوه تصدیق و ملاحظه و استدلال را پیدا کند بدون اینکه در علم منطق و قواعد آن اطلاع داشته باشد.

بهترین طرق استدلال در تدریس طریقه استقراء است یعنی از جزء بکل رسیدن یا از محسوس بمعقول نائل شدن چه دائماً شاگرد سعی دارد با مساعدت و هدایت معلم حقیقت را درک کند.

نتیجه تحصیلات ابتدائی باید مطالب ذیل باشد.

۱ - اطلاعات مخصوصه برای حوائج آینده.

۲ - عادات خوب فکر

۳ - فهم باز و تصورات روشن.

۴ - قوه قضا و تصدیق.

۵ - نظم و ترتیب و صحت در افکار و بیان.

پس از تمهید این مقدمه چند کلمه راجع بغرض اصلی از تدریس پاره مواد بر گرام ذکر میشود:

۱ - اخلاق و حقوق مدنی - مقصود از تعلیم این عام عالم کردن طفل نیست بلکه یاد دادن خواستن است با او معلم باید این مطالب را نصب العین کرده آنرا در روح طفل جای دهد اگر از عهده اینکار بر آید اولین و ساده ترین مطالب اخلاقی را که در تمام مسالك و مذاهب فلسفی و علمی مشترك است با او آموخته است.

۲ - حساب و هندسه - مقصود اصلی از تعالیم حساب در این دوره آنستکه طفل بتواند با کمال سرعت و صحت حساب کند. قسمت نظری و استدلال باید باندازه رعایت شود که باعث نشاط و مسرت طفل گردد نه مایه تنفر و تضجر او چه با رعایت این نکته فکرش قوت گرفته بیشتر نمو میکند.

ورزشهاییکه در این علم میدهند (مسائل حل کردنی) باید زیاد باشد و بعقیده من هیچ درسی در علم حساب نباید بدون مشق در حساب ذهنی خاتمه یابد. در تعلیم هندسه باید باحکام قضایا قناعت کرده سطوح و احجام را مخصوصاً با تخته چوبی و مقوی نمود.

۳ - علوم فیزیک و طبیعی - تدریس این علوم باید همیشه با تجارب توأم باشد و تجارب باید برای هر مسئله هم متعدد بوده هم مکرراً صورت گیرد. اسباب و ادوات آن باید حتی المقدور بوسیله اشیاء معموله که بیشتر بدست رس است تهیه شود. باید نوعی رفتار کرد که شاگرد بواسطه آن تجارب آثار معمول زندگانی را فهمیده و آنها را یکنوع تجربه دانسته تحصیلات خود را مبین حقایق خارج مدرسه داند.

از آنجا که عمل بهتر مطلب را میفهماند باید جنبه عملی علوم که مخصوصاً در زندگی مداخله دارد تدریس شود تا اطفال بیشتر بهره مند شده بتوانند بعدها از آن استفاده کنند.

در مدارس دختران باید فن خانه داری مخصوصاً طرف توجه قرار گیرد و

اهمیتی زیاد بآن داده شود. تدریس این فن نیز باید عمای و تجربتی باشد. اگر از قسمت علمی آن سخن بمان آید باید فقط برای اثبات عملی باشد که آنرا آموخته اند. در مدارس دهکده باید زراعت و فلاح و در مدارس شهر صنعت علماً و عملاً آموخته شود. بعقیده این بنده در مدارس بنادر باید شاگرد قدری از فن ماهیگیری و زورق رانی نیز اطلاع پیدا کند.

خلاصه تحصیلات باید باقتضای محیط تغییر یابد تا حوائج سهوات رفع شده و کمیت تکامل در هر جا راهوار شود.

الحاصل در مدارس اطفال در هر محل که باشد باید بزحوی و اود را تدریس کرد که مفید واقع گردد و این مرام حاصل نشود مگر آنکه بنای تحصیلات و محسوسات باشد نه معقولات. درین صورت بیشک عقل و فراست ندو کرده و بیل بکسب فضایل زیاد شده و حس کنجکامی که یکی از بهترین وسائل تعالیم است بیدار گشته و عام دوستی بلکه علم پرستی ایجاد گردد.

در پایان این مقاله مختصر لازم میدانم مطالب ذیل را که اهمیتش کمتر از مطالب فوق نیست تذکر دهم :

آموزگار باید بداند قبل از اینکه شاگرد بمدرسه آید در خانواده که در حقیقت مدرسه عشق و محبت است پرورش یافته گاهی در دامان پدر و زمانی در آغوش مادر بسر برده و از آنها چیزها فرا گرفته اکنون که تربیتش با وسپرده شده باید با کمال خوش خلقی و خوشروئی او را پذیرائی کند تا طفل از را ثانی پدر و مادر دانسته قلباً دوست دارد. اگر معلمی توانست قلب متعلم را بحیطه اقتدار خود در آورد نصف تکلیف معلمی را بجا آورده.

نظیری نیشابوری در این معنی گفته:

درس ادیب اگر بود زمزمهٔ محبتی  
جمعه بمکتب آورد طفل گریز بایرا  
عجالة کلام را درین جا ختم کرده شرح و تفصیل مطالب فوق را بعام تربیت و تعالیم نو آموزان حواله میکنم والسلام.